

محمد شاعر

تأملاتی در باب شعر و شاعران معاصر

محمد شاعر





محمّد شاعر

تأملاتی در باب شعر و شاعران معاصر

محمّد شاعر

سایه اقتصادی‌نیا



هم شاعر، هم شاعر

تأملاتی در باب شعر و شاعران معاصر

سایه اقتصادی‌نیا

صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی: بخش تولید نشرمرکز

طرح جلد: سمید زاشکانی

© نشرمرکز چاپ اول ۱۳۹۴، شماره‌ی نشر ۱۱۵۲، ۷۰۰ نسخه، چاپ نوبهار

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۶۳-۸

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه: اقتصادی‌نیا، سایه، ۱۳۵۲-

عنوان و نام پدیدآور: هم شاعر، هم شاعر: تأملاتی در باب شعر و شاعران معاصر
مشخصات ظاهری: شش، ۱۳۰ ص.

پادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nliai.ir> قابل دسترسی است

کتاب‌نامه

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۸۰۹۰۲۷

فهرست

مقدمه	۱
-------------	---

بخش اول

تک نگاری‌ها	۵
خطوطی از چهرهٔ محو زاله اصفهانی	۷
از هوشنگ ایرانی چه بر جای مانده است؟	۱۲
تحلیلی از زیست اجتماعی و ادبی منوچهر آتشی در واپسین سال‌های عمر	۲۲
فروغ فرخزاد: شخصیتی دو قطبی؟ (کاوشی در روانشناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد) ...	۲۸
مروری بر کارنامهٔ شعر قیصر امین‌پور	۳۷
نگاهی گذرا به زندگی و آثار	۳۷
شعرهای سلمان هراتی: صداقت یک ایدئولوژی	۵۱

بخش دوم

نقدها	۶۱
نیما یوشیج	۶۳
هنگام که گریه می‌دهد ساز	۶۳
بر فراز دودهایی	۶۹
بر سر قایقش	۷۵

۷۹	 احمد شاملو
۷۹	 شکاف
۸۷	 مهدی اخوان ثالث
۸۷	 میراث
۹۷	 سهراب سپهری
۹۷	 گزار
۱۰۱	 آب
۱۰۷	 فروغ فرخزاد
۱۰۷	 باد ما را خواهد برد
۱۱۴	 یدالله رویایی
۱۱۴	 دریایی (۳)
۱۱۹	 پائیز سبز
۱۲۵	 کتابنامه

مقدمه

کتاب حاضر را بر مبنای دو رویکرد متفاوت، و بلکه مختلف، شکل داده‌ام و بدین سبب آن را در دو بخش اصلی ترتیب بخشیده‌ام.

رویکرد نخست حاکم بر بخش اول کل‌نگرانه است و بر سیمای عمومی شاعران، بن‌مایه‌های فکری، کنش‌های اجتماعی و مرور کلی آثار آنان مبتنی است، از این‌رو هر مقاله را یک تک‌نگاری درباره‌ی شاعر خوانده‌ام. این مقالات فرزندان همان نقد کل‌نگری به شمار می‌آیند که بیش از شش دهه بر فضای نقد ادبی معاصر سیطره داشته و البته گاه با سوء تفاهم‌ها، غرض‌ها و حواشی بسیار همراه بوده است. با اینکه در میان نوشته‌های منتقدان، تا حال، غلبه با این رویکرد بوده است، اما هنوز هم تا ترسیم چهره حقیقی، صادقانه، و خالی از رنگ و غرض شاعران معاصر فاصله‌ها داریم. هنوز با تفکیک ناسزا از نقد، با فهم موقعیت انسانی شاعر به جای فضولی در زندگی شخصی او، با سخن گفتن بی نقاب از حقیقت آنچه بودند، نه آنچه ما می‌خواهیم باشند، فاصله داریم. موانع اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همواره مغلّ به رسم درآوردن چهره‌ای شفاف از شاعران و ارائه کارنامه‌ای کامل و قابل اعتماد از شعر و زندگی آنان بوده است. اما خط‌وطی که از چهره برخی شاعران در این بخش کتاب ترسیم می‌شود، رخ دیگری از آنان پیش چشم مخاطب می‌گذارد که شاید چندان آشنا نیست: چهره دیگری از فرخزاد، سیمای دیگری از آتشی، و درکی متفاوت از سلمان هراتی. من، به سهم خُرد خود، کوشیده‌ام صادق و با شهامت باشم: درباره آنچه

از فروغ گرامی نوشته‌ام، شهادت به خرج داده‌ام زیرا بر تابویی انگشت نهاده‌ام که ممکن است آب به آسیاب گروهی عقب‌مانده فکری بریزد و اسباب سوء استفاده آنان در جهت تخریب چهره او را فراهم کند. امیدوارم چنین نشود، و نقد علمی بتواند بدون واهمه از هجمه‌های تبلیغاتی و آه و وایلاهای تندرانه در میان اهل فکر و قلم جا باز کند. آنچه درباره آتشی عزیز نیز نوشته‌ام، تلخ اما صادقانه است، و او را ذره‌ای از جایگاهی که با تلاش و زحمت خود در تاریخ ادبیات یافته پایین نمی‌آورد. نیز، آنچه درباره سلمان هراتی به رشته تحریر درآورده‌ام، با چهره‌ای که از او در بوق و کرنا کرده‌اند متفاوت است و با درک امروزین نسل نو از آرمانخواهی تطابق بیشتری دارد.

درباره ژاله اصفهانی، هوشنگ ایرانی و قیصر امین‌پور، کوشیده‌ام به جمع‌آوری و تصحیح داده‌هایی پیردازم که بعضاً مغلوط و نادرست، یا صرفاً تبلیغاتی و غیرعلمی بوده‌اند و، در روندی متداوم، از منابع قدیم‌تر به منابع جدید راه یافته‌اند، بدون اینکه امکان تصحیح و بازنگری در آنها فراهم شود. این گفته، خصوصاً در مورد چهره مه‌آلود هوشنگ ایرانی صدق می‌کند. در تک‌نگاری مربوط به او کوشیده‌ام به موثق‌ترین منابع و قابل اعتمادترین مستندات متوسل شوم تا جمع‌بندی کامل و صحیحی از زندگی و کار او به دست دهم. تک‌نگاری درباره امین‌پور نیز می‌تواند به عنوان یک نمونه خالی از تمجید و ستایش یا تکذیب و تخریب مغرضانه، به کار کسانی بیاید که شاعر را جز با وزنه شعرش نمی‌سنجند.

رویکرد دیگر، که بر بخش دوم حاکم است، جزء‌نگرانه، و هدف از اتخاذ آن به دست دادن برداشت‌هایی تازه از برخی از شهره‌ترین قطعات شعر نو فارسی است. فراتر از این، نگارنده می‌کوشد با کنار هم نهادن این نقدها روشی را در نقد شعر نو پی گیرد که پایه‌های آن بر چیزی جز خود متن و سازوکار داخلی آن استوار نیست. هر شعر، با نگاهی ذره‌بینی، موشکافانه و وسواس‌گونه تجزیه شده تا تناسب اجزای آن و تعامل انداموار این اجزا با هم، و با کل متن، پیش چشم مخاطب نهاده شود. نهایتاً، از دل این تجزیه‌ها برداشتی حاصل آمده است که لاجرم آن را باید تنها یک برداشت از میان بی‌نهایت برداشت محتمل پنداشت. بنابراین، آنچه ممکن است تازگی داشته باشد، نه تنها گزاره منتج از این برداشت‌ها، بلکه روش بیرون کشیدن این گزاره‌ها از دل عمل نقد است. روشی

که در نقد هر قطعه اجرا شده نوعی قرائت تنگاتنگ (close reading) است که شعر فارسی تا حال چندان از نوع آن بهره‌مند نبوده، چراکه، چنانکه پیش‌تر گفته شد، نقد شعر معاصر، در تاریخ نه چندان کهنسال اما پرفراز و نشیب خود، دائم درگیر کلیات بوده است. تأکید می‌کنم که آنچه پس از تثبیت جریان اصلی شعر نو تدریجاً نقد نام یافت به‌هیچ‌وجه نادرست یا غیرضروری نبوده است و نمی‌توان برای افرادی که در این بستر قلم زده‌اند فضل تقدّم قائل نشد. آنچه تقریباً از اواسط دهه بیست و اوایل دهه سی شمسی به بعد، اکثراً در نشریات ادبی به نام نقد درج می‌شد را باید بخشی از سیر طبیعی و روند تکوین و شکل‌یابی این گونه از دانش ادبی در ایران دانست و، از زاویه دید تاریخی، منصفانه بدان نگریم. لذا منظور از کل‌نگر خواندن نقد شعر فارسی در گام‌های آغازین، نه انکار یا کتمان ارزش تاریخی این متون، بلکه اشاره به واقعیتی ایجابی است. تنها با درک زمینه تاریخی این واقعیت است که می‌توان حفره‌های مغفول‌مانده و فراموش‌شده در این بستر را بازشناخت و با اتخاذ رویکردهای علمی نو به پر کردن آنها پرداخت: از کل‌نگری به سوی جزء‌نگری حرکت کرد، از شاعر به سوی شعر، و از پردازش اطلاعات بیرونی و حواشی، به سوی متن محض. در بخش دوم، کوشیده‌ام چنین کنم. هم شاعران، و هم قطعات منتخب را از زمره شهره‌ترین‌ها برگزیده‌ام: نیما، شاملو، اخوان ثالث، سپهری و فروغ فرخزاد، که بر قلم شعر معاصر فارسی ایستاده‌اند، و البته رؤیایی، که در سبک و سیاق خود بر قلم ایستاده است. عمل نقد را هم بر روی قطعات نسبتاً معروف و محبوب این شاعران پیاده کرده‌ام تا پتانسیل بی‌نظیر یک قطعه شعر ناب را برای تداوم حیات در طول تاریخ ادبیات، نمونه‌وار نشان دهم - قطعاتی که هرچه خواننده و بازخوانده می‌شوند، باز زوایایی کشف‌کردنی و چه‌بسا غافلگیرکننده دارند و گذر زمان هرگز از نیروی عظیم نهفته در وجودشان نمی‌کاهد.

از همکناری این رویکردها در دو بخش کتابی واحد هدفی داشته‌ام: خواسته‌ام بگویم که فرایند تکوینی نقد ادبی در ایران از امتزاج و هم‌زیستی هر دو رویکرد است که تغذیه می‌شود و پیش می‌رود. این گونه از دانش ادبی به تمرکز نگاه منتقدان هم بر جزئیات و هم بر کلیات نیاز دارد تا جامع و همه‌جانبه‌نگر باشد. برای کسب این خصوصیات هر دو را باید دید: هم شاعر، هم شعر.

از آقایان کامیار عابدی و دکتر مسعود جعفری جزی، که از سر لطف و مهری همیشگی نسبت به من این نوشته را خواندند و نکات سودمندی را متذکر شدند، ممنونم. همچنین از خانم لیلی براتزاده و آقای دکتر علی معظمی در تحریریه نشر مرکز که در انتشار این کتاب دوستانه یاریام دادند متشکرم. و سرانجام از آقای علیرضا رمضانی، مدیر محترم نشر مرکز، که پیشنهاد انتشار این مجموعه را پذیرفتند و از هیچ گونه همفکری و مساعدت دریغ نفرمودند، سپاسگزارم.

امیدوارم این دفتر کوچک بتواند در به پیش راندن چرخ کنبد و نقد ادبی در ایران مهره‌ای قابل اعتنا باشد.

بخش اول
تک نگاری‌ها



خطوطی از چهرهٔ محو ژاله اصفهانی*

ژاله اصفهانی (۱۳۰۰-۱۳۸۶)، همچون بسیاری از معاصران، شاعری را با دنباله‌روی از قوالب کلاسیک شعر فارسی آغاز کرد و متعاقباً به شعر نو نیمایی متمایل شد و به آن وفادار ماند. از دیدگاه جریان‌شناسانه شکل شعر ژاله را وابسته به جریانی دانسته‌اند که مکتب سخن (به مناسبت غلبهٔ آن در اشعار منتشره در مجلهٔ سخن) نام گرفته است. (شفافی، ص ۶۸۳)

دفتر اول اشعار، گل‌های خودرو، که در سال ۱۳۲۳ منتشر شد، نشان می‌دهد که ژاله در بیشتر قالب‌های شعر کلاسیک از غزل و قصیده گرفته تا مثنوی و مسقط، طبع‌آزمایی کرده است. اما درون‌مایه‌های این اشعار اغلب حاصل نگرش فردی شاعر است و در آنها از مضامین اجتماعی و سیاسی که در سروده‌های بعدی او راه می‌یابد نشانی نیست. ژاله، در آغاز، از همان مضامین سنتی مایه می‌گیرد: درد فراق و شادی عشق، ستایش طبیعت و یاد ایام گذشته. دو دهه پس از آن، در مجموعهٔ زنده‌رود (۱۳۴۴)، تحولی در ذهن و زبان شاعر مشاهده می‌شود: چارپاره، که قالب بینایی و محافظه‌کارانه‌ای برای گذر از شعر کلاسیک و ورود به دنیای شعر نو بود، به دفتر او راه می‌یابد. حتی گاه ساختار شعرش به شعر نیمایی نزدیک می‌گردد. هرچند وفاداری شاعر به وزن و خصوصاً قافیهٔ سنتی توانِ نوآفرینی و جوش خوردن با بدنهٔ اصلی شعر معاصر در دهه‌های پنجاه و شصت شمسی را از او سلب

*. صورتی مختصرتر از این مقاله پیش‌تر در نامهٔ فرهنگستان (دورهٔ هشتم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۷۶-۱۷۸) به چاپ رسیده است.

می‌کند^۱، دست‌کم تنوع نسبی درون‌مایه‌ها و توجه شاعر به پدیده‌های اجتماعی دم او را گرما می‌بخشند. غم دوری از یار و دیار از غالب‌ترین مضامین اشعار ژاله در این سال‌هاست. او که از سال ۱۳۲۵، به سبب قید و بندهای سیاسی ناشی از غائله آذربایجان و شکست فرقه دموکرات ناگزیر به مهاجرتی اجباری شد و دور از وطن، در شوروی و لندن مقام گزید، لحظه‌ای از یاد ایران، به‌ویژه زادگاهش اصفهان، غفلت نورزید. شعر «شب سال نو» گویای احساسات و دروئیات شاعر در غم هجران است:

نمی‌دانم شب سال نو
آن شهری که هستی تو،
کبود آسمانش
از هزاران اختر روشن چراغان است،
یا باد است و باران است؟
یا برفی که یخ‌بسته‌ست روی شاخه‌ها
جام بلورین درختان است؟
نمی‌دانم شب سال نو،
آن جامی که نوشی تو،
به شادی کدامین یار زیبایی است.
با چه آرزوهایی است.

*

در آن شادی مستانه،
اگر در جام دیدی عکس چشمی را،
ز دوری وطن - دور از تو اشک‌فشان،

۱. احسان طبری در مقدمه ستایش‌آمیزی که بر گزینه اشعار ژاله به نام *اگر هزار قلم داشتم* نوشته است، اشاره می‌کند که «شعر ژاله در راستای تکامل شعر نیمایی دوران اخیر [تاریخ نگارش مقدمه: فروردین ۱۳۶۰] قرار دارد» (طبری، ص ۵). نظر نگارنده درست در نقطه مقابل رأی طبری قرار می‌گیرد، چراکه به اعتقاد من شعر نیمایی ژاله هرگز نتوانست نقشی واجد اهمیت و پیش‌راننده در جریان حیات شعر نیمایی ایفا کند. کامیار عابدی نیز کاستی‌ها و ضعف‌های زبان شعر ژاله را «دشوارترین مانع در پیوند او با شعر جدید ایران» عنوان کرده است. (عابدی، ص ۴۲)

اگر یاد من آتش زد به پیمانه
 بخور. آن شعله را بنشان.
 با هر کس که تو هستی،
 شاد باشی تو.

در مجموعه‌های بعدی — از کشتی کبود (۱۳۵۷) به این سو — وطنیه‌ها، در اشعار ژاله، بیشترین سهم را می‌یابند، یعنی «از شعرهای آغازین شاعر در نوجوانی و جوانی که بگذریم، در مجموع سروده‌های وی را باید در نسبت میان گوینده و دوری از میهن مورد توجه قرار داد» (عابدی، ص ۳۹). شاعر، علی‌رغم دوری، وقایع اجتماعی ایران را هرگز از نظر دور نداشته است و تأثیر پدیده‌های اجتماعی، اعم از انقلاب، جنگ و حتی وقایع سال‌های پس از آن، در شعر او به وضوح دیده می‌شوند. آزادی خواهی، وطن پرستی، مبارزه جویی و ستایش نیک نفسی مضامین عمده اشعار اویند. زبان اشعار او همواره ساده و بی تکلف است و بسیاری از صاحب نظران صمیمیت و صداقت جاری در زبان شعری او را ستوده‌اند. مع الوصف، این زبان در بیان پدیده‌های اجتماعی گاه از فرط صراحت رنگ شعار می‌گیرد و به سطح بیانیه‌های اجتماعی — سیاسی یا حداکثر درد دل‌ها و حسب حال‌های شاعر تنزل می‌کند. صمیمیت و سادگی زبان همان اندازه که به ایجاد ارتباط با مخاطبان عام کمک می‌رساند، هرگاه در حد خلق تصاویر تکراری یا تعبیر دم دستی متوقف شود، مُخل برقراری ارتباط عمیق با مخاطبان در سطحی فرهیخته و تعالی بخش است و این مشکل در بسیاری از اشعار ژاله دیده می‌شود. ذهن او چنان اسیر تربیت سیاسی و قدرت مشرب فکری سوسیالیستی گشته که توان پرواز در آفاق دیگر از او سلب شده است. این گرایش، هرچند به لحاظ اجتماعی از او چهره‌ای پر شور و ستم ستیز می‌سازد، بال و پر شعر او را می‌چیند و آرمان‌های شاعرانه او را در چنبر تحزب نگاه می‌دارد. در نتیجه، شاعر به سخن‌گویی بی پروا بدل می‌شود که شعر را به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه‌های پیش ساخته به کار می‌گیرد و چون از پرورش زبانی غافل می‌ماند، در وصف عشق و جوانی و دیگر درون‌مایه‌های رمانتیک نیز زبانی در حد زبان قطعات ادبی مرسوم یا نثرهای شاعرانه می‌آفریند. اما همین زبان رمانتیک بی‌رمق وقتی با شور زنانه و احساسات مادرانه گوینده درگیر می‌شود، جان

می گیرد و شعله می کشد. «تکاپوی زبانی [او]... تنها هنگامی که با میدان دادن به عاطفه زنانه - مادرانه خویش در لایه های نوکلاسیک به قلمروی کلمه ها می رسد، پذیرفتنی جلوه می کند» (همان، ص ۴۳). برای مثال، در قطعه روایی «زن و ماه» از مجموعه زنده رود، شاعر داستان زنی را روایت می کند که به زیبایی خود چنان مغرور است که با ماه به رقابت برمی خیزد و می خواهد آن را نابود کند. پس به بالای کوهی بلند می رود اما از آن ارتفاع به پایین در می غلتد. سرانجام ماه مهربان او را چنین پند می دهد که:

ای زن، ای ماه زمین خیز جهان آرا باش
مظهر شادی و خوش بختی انسان ها باش

روحیه اخلاق گرای شاعر حال و هوای این قطعه را به سوی ادبیات تعلیمی سوق می دهد اما توجه به آن از این جهت جالب است که شاعر، با وجود جدیتی که همه عمر در پایداری سیاسی از خود نشان داد، ارزش زیبایی زنانه را نفی نمی کند، بلکه آن را در کنار و همپای ارزش های اخلاقی و اجتماعی می شمارد. او، به رغم جدیت، بد اخلاق و سخت گیر نیست: زن کامل را، چون ماه کامل، زنی می داند که واجد اشکال گوناگون فضائل باشد. بدین ترتیب، در دید زنانه خود به نوعی اعتدال و تساهل دست می یابد و از افراط و تفریطی که گاه شعر زنان ایرانی بدان دچار است برکنار می ماند.

مع الوصف، شعر ژاله توانسته است در مقطعی از تاریخ شعر معاصر جایگاهی بیابد. این جایگاه، به ویژه از آن رو درخور توجه است که چهره ای دلننگ اما مقاوم و بسیار جدی از زنی ایرانی را به نمایش می گذارد که نمونه های فراوانی در میان همپایان خود ندارد و از این رو، تقریباً منحصر به فرد است: وطن پرستی تمام عیار و سوسیالیستی قهار، زنی رمانتیک و مادری بااستقامت. شاید شعر او در کل دوران پرتلاطم شعر معاصر حادثه نظرگیری نباشد، اما بدین لحاظ که یادآور بخشی از تاریخ پرافت و خیز شعر معاصر زنان است، درخور اعتنا و بازخوانی است.

منابع

- اصفهانی، ژاله، *مجموعه اشعار ژاله اصفهانی*، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
- شفافی، مصطفی، «شعر ژاله»، *مجموعه اشعار ژاله اصفهانی*، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، ص ۶۸۳-۶۹۴.
- طبری، احسان، «شاعری از دوران دشوار عبور»، *اگر هزار قلم داشتم*، انتشارات حیدر بابا، ۱۳۶۰.
- عابدی، کامیار، *به رغم پنجه‌های بسته (شعر معاصر زنان)*، نشر کتاب نادر، ۱۳۸۰.